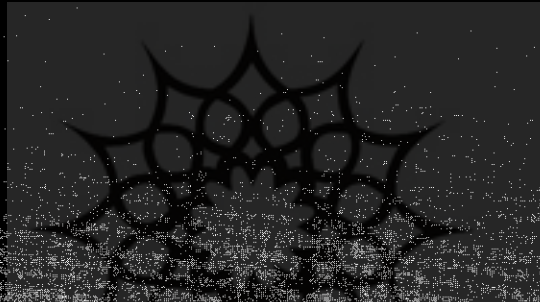


گفت و گو



■ مدارس دیوبندی هند، خاستگاه خشونت یا حافظان سنت

■ پیشینه، کارنامه و چشم انداز اسلام میانه رو

نیستند.

منظور شما دقیقاً از کتاب‌های الهیات اسلامی

که درخور فضای امروز باشند چیست؟

همان‌طور که گفتیم کتاب‌های الهیاتی که هنوز در مدارس دینی ما تدریس می‌شوند بطور وسیعی بر مبنای فلسفه یونان باستان قرار دارند. و این ویژگی به خاطر آن است که این کتاب‌ها در زمانی نوشته شده‌اند که فلسفه یونانی چالشی بزرگ برای اسلام تلقی می‌شد. هدف از نوشتن برخی از آنها هم مقابله با مکتب‌های فکری رقیب و دیگر فرقه‌ها بود، فرقه‌هایی مانند خواجه. بنابراین نویسندگان این کتاب‌ها برای رد مخالفان ناچار بودند دیدگاه‌های آنها را مفصل مورد بحث قرار دهند. اما حالا دیگر این چالش با فلسفه یونانی یا فرقه‌های رقیب وجود ندارد خواجه در قرن سوم هجری از میان رفتند. به این سبب کتاب‌های کلامی که در آن زمان نوشته شده‌اند چندان مناسب زمان ما نیستند. در عوض آنچه ما امروز نیاز داریم کتاب‌های الهیاتی‌اند که یافته‌های علم جدید را هم در نظر بگیرند. آنها باید خواستار درگیری با چالش‌های ایدئولوژیک معاصر باشند ایدئولوژی‌هایی نظیر ماتریالیسم، اگزیستانسیالیسم، الحاد، مارکسیسم، پست‌مدرنیسم و نظیر آن.

در مورد اصلاح تدریس فقه در مدرسه‌های دینی چه می‌گویید؟ آیا اصلاً چنین اصلاحی لازم است؟

بله، مطمئناً همین‌طور است. فقه باید با زمان حرکت کند. زیرا همان‌طور که شرایط عوض می‌شود و مباحث جدیدی طرح می‌شود، باید پاسخ‌های فقهی جدیدی ارائه شود. این ضرورت اقتضا می‌کند اجتهاد مسایل را از نو بررسی کند و پیشرفت‌های جدید را در نظر بگیرد. حالا درباره مسائلی مانند ایمان (عقاید)، عبادت و زمینه‌های دیگری که در قرآن بطور مشخص قانون‌گذاری شده‌اند البته اجتهادی وجود ندارد، چرا که این قوانین همیشگی‌اند. اما در زمینه‌های گسترده‌ای در حوزه معاملات، مسلمانان باید پذیرای امکان تفاسیر جدید باشند. متأسفانه در مدرسه‌های دینی هند از ارائه این نوع تفاسیر به شدت دوری می‌شود. بنابراین آنها هنوز قوانین تجارت و خرید و فروشی را تدریس می‌کنند که در قرون میانه شکل گرفته و به وسیله علمای عهد قدیم ساخته و پرورده شده است. آنها به هیچ وجه به پیشرفت‌های دوران جدید به بستر یک اقتصاد جهانی امروزی توجه نمی‌کنند. علی‌رغم آنکه بسیاری از علما کتابهایی در ارائه پاسخ‌های فقهی به صورت‌های جدید داد و ستد‌های تجاری یا دیگر پیشرفت‌های دول جدید نوشته‌اند، این کتاب‌ها متأسفانه در برنامه آموزشی مدرسه قرار نگرفته‌اند. در عوض صرفاً به عنوان متونی غیر درسی برای دانشجویان مطرح‌اند که دانشجو اگر بخواهد خودش باید آنها را بخواند. ما تلاش کرده‌ایم مسئولان مدرسه‌های دینی را وادار کنیم تدریس فقه را برای دربرگیری پاره‌ای از مباحث جدید دوباره مورد ارزیابی قرار دهند، اما باید اعتراف کنیم خیلی از آنها حتی حاضر به شنیدن حرف‌های ما نیستند.

به موازات یک فقه و کلام مناسب‌تر برای فضای امروز آیا ضرورتی برای ارائه تفاسیر جدید

بر قرآن در مدارس دینی وجود دارد؟

من این نیاز را به شدت احساس می‌کنم. در مدرسه دیوبند مانند خیلی از مدرسه‌های هندی دیگر همچنان تفسیری که به وسیله علمای اوایل قرون میانه نوشته شده، تدریس می‌شود. دو متن ناکافی که برای تفسیر قرآن تدریس می‌شوند عبارتند از: "جلال عین" که در پایه ششم و "بیاضوی" که در پایه هفتم درس داده می‌شوند. "جلال عین" یک کتاب یک جلدی است که در حدود ۸۰۰ سال پیش نوشته شده و مقدار بسیار کمی از آن تفسیر قرآن به

گفت و گو با وارث مظهري، رئيس انجمن فارغ التحصيلان مدرسه ديوبندي هند

مدارس ديوبندي هند خاستگاه خشونت يا حافظان سنت

وارث مظهري سردبير ماهنامه اردو زبان "ترجمان القرآن"، نشریه رسمی تنظیم اینها القديم دارالعلوم ديوبند، (انجمن فارغ التحصيلان مدرسه ديوبند) است. پایگاه اصلی این انجمن در دهلی نو قرار دارد. وارث مظهري که از فارغ التحصيلان مدرسه دینی ديوبند است در ندوه العلماء، در لکنهو و نیز در دانشگاه ملی اسلامی در دهلی نو تحصیل کرده است.

اهداف و فعالیت‌های انجمن فارغ التحصيلان

مدرسه ديوبند چیست؟

همان‌طور که نام نهاد ما نشان می‌دهد ما گروهی از فارغ التحصيلان مدرسه ديوبند هستیم که بزرگترین مدرسه دینی جنوب آسیا است. اعضای نهاد ما در سراسر هند پراکنده‌اند. برخی از اعضا هم خارج از هند هستند و با سمت‌های متفاوتی فعالیت می‌کنند. عضویت در این انجمن برای تمام فارغ التحصيلان مدرسه ديوبند آزاد است. ما یک نهاد غیر سیاسی هستیم که دفتر مرکزی آن در دهلی نو مستقر است. وظیفه اصلی ما کمک به انتشار آموزه‌های قرآن در میان مسلمانان و مخالفت با باورها و اعمالی است که غیر اسلامی می‌دانیم. در عین حال می‌کوشیم دیدگاهی را که مکتب فکری ديوبند ارائه می‌دهد ارتقا ببخشیم. ما احساس می‌کنیم لازم است فعالیتی برای افزایش تأثیرپذیری متقابل و همکاری میان پیروان سنت ديوبندی و مسلمانان پیرو دیگر مکاتب فکری صورت بگیرد و برای تحقق آن کارهایی کرده‌ایم. ارتقای فهم مشترک فهم از خلال درک متقابل و هماهنگی حاصل از آنها از اهداف ما است.

آیا نهاد شما رسماً بخشی از مدرسه دینی

ديوبند است؟

نه، ما یک گروه مستقل‌ایم. اما از حمایت خیلی از علما و پیش‌کسوتان ديوبند برخورداریم. ما مستقیماً در امور مدرسه دینی ديوبند درگیر نیستیم، با این وجود یکی از از دغدغه‌های اولیه‌مان کمک به اصلاح فهرست دروس و برنامه آموزشی مدرسه با هدف مفیدتر و مؤثرتر کردن آنها است.

شما به عنوان کسی که هم در یک مدرسه سنتی و هم در یک دانشگاه دین پژوهی تحصیل کرده‌اید چه دیدگاهی درباره اصلاح برنامه

معنای واقعی است. "بیاضوی" که به هشت تا ده جلد هم می‌رسد ۷۰۰ سال پیش نوشته شده است. در مدرسه‌های دینی فقط بخش کوچکی از تفسیر "بیاضوی" را تدریس می‌کنند حداکثر یک چهارم اولین حزب قرآن. در واقع باید بگوییم روی هم رفته توجه بسیار کمی به تفاسیر در مدارس دینی می‌شود.

علاوه بر آن مفسران قرآن قرون میانه در نهایت موجوداتی انسانی بوده‌اند و هر چقدر هم که پرهیزکار بوده باشند مطمئناً مصون از خطا نبوده‌اند. آنها هنگامیکه می‌کوشیدند قرآن را تفسیر کنند همواره پافشاری می‌کردند تلاش آنها یک کوشش انسانی است و تصدیق می‌کردند هیچ انسانی قادر نیست اراده خداوند را بطور کامل و دقیقاً همان طور که در قرآن بیان شده آشکار سازد. بسیاری از تفاسیر قرون میانه نیز متأثر از احادیث مجهول یا آنچه "روایات اسرائیلی" خوانده می‌شوند هستند. با این وجود حجم قابل توجهی از آنچه مفسران کلاسیک فراهم آورده‌اند همچنان با ارزش است. باید در نظر داشته باشیم بسیاری از مفسران کلاسیک تفسیر را برای اهداف جدلی بکار می‌گرفتند و این از ارزش آنچه نوشته‌اند می‌کاهد. علاوه بر این آنها طبیعتاً در اندیشه‌های خود از موقعیت اجتماعی‌شان، از محیط اجتماعی کلی عصرشان و از دانش موجود در زمانه‌شان متأثر بوده‌اند و تمام این‌ها در تفاسیر متعددی که در طول اعصار نوشته شده، منعکس شده است. بنابراین امروز که شرایط اجتماعی در تحولی چنین بنیادین قرار گرفته و ذخیره دانش انسانی چندین برابر شده، طبیعتاً به تفاسیر و شروح جدید بر قرآن نیاز داریم. از آنجا که ما باور داریم قرآن اعتباری جاودانه دارد و راهنمایی بری تمام اعصار است، طبیعتاً به تفاسیر و شروح جدید از متن قرآن به موازات گذر زمان نیاز داریم، تا شایستگی قرآن را برای تمام اعصار نشان دهیم. بنابراین، بله ما به شروح جدید نیاز داریم، اما مهمتر از آن باید دانشجویانمان را طوری تربیت کنیم که فهمی مستقیم از قرآن بدون واسطه هیچ متن دیگری داشته باشند. قرآن خود می‌گوید پیامی ساده و راهنمایی عملی برای کار و زندگی است، بنابراین چرا باید شروح و شروح بر شروح مانع ما شوند و پایبند آنها بمانیم، به جای آنکه فهمی از قرآن به زبان خودش داشته باشیم؟

می‌خواهید بگویید علما بطور کلی با هر اصلاح و نوگرایی در برنامه درسی مدرسه مخالف‌اند؟

نه. واقعاً این طور نیست. با این وجود هنوز تعداد زیادی از محافظه‌کاران این طور فکر می‌کنند. بعضی از آنها با تغییر مخالف‌اند، چرا که دوست ندارند از مسیر گذشتگان منحرف شوند. حالا ما در حالیکه اسلامان و دستاوردهای بزرگ آنها را محترم می‌داریم نباید افرات را به حدی برسانیم که آنها برای یک شالوده مقدس قرار بگیرند، چرا که "بزرگ پرستی" در اسلام به شدت نفی شده است. از طرف دیگر تعدادی از علما که شامل محققان پیشرو مرتبط با مدرسه‌های دینی هستند در عین حفظ شخصیت ذاتاً مذهبی خود ضرورت جدی به روز کردن مدرسه‌های دینی را احساس کرده‌اند. تعداد زیادی از اعضای نهاد ما از این دسته‌اند. با این وجود صرف نیات خیر، در اینجا هم مانند هر جای دیگر، برای رسیدن به هدف کافی نیست. ولو اینکه بسیاری از مدرسه‌ها میل به اصلاح و نوگرایی دارند غالباً با مشکل حاد کمبود منابع مالی روبرو هستند که بدون آن چنین کاری ممکن نیست به سرانجام برسد.

مقصود شما از به روز کردن مدارس دینی چیست؟

من همانند بسیاری دیگر از علما، بخصوص نسل جوان‌تر آنها، معتقدم مدارس دینی باید مباحث جدید را در برنامه آموزشی خود قرار دهند. برخی از موضوعات جدید نه تنها به خودی خود بلکه برای فهم قرآن هم ضروری‌اند. به عنوان مثال علم تاریخ در بسیاری از مدرسه‌های دینی تاریخ اصلاً تدریس نمی‌شود. حتی زندگی پیغمبر (سیره) تدریس نمی‌شود، با این وضع چطور دانشجویان می‌توانند قرآن را به درستی درک کنند؟ علاوه بر تاریخ ما باید دانشجویانمان را با مبانی دیگر مباحث مدرن آشنا کنیم که شامل علوم اجتماعی و طبیعی به زبان‌های هندی و انگلیسی می‌شوند.

فارغ‌التحصیلان مدرسه‌های دینی نباید در هنگام مواجهه با جهان مدرن احساس گمشدگی و بیگانگی کنند و نباید دچار عقده حقارت شوند. متأسفانه این اتفاق است که این روزها اغلب به وقوع می‌پیوندد، چرا که غالب دانشجویان مدرسه از جهان خارج از مدرسه‌شان بسیار کم اطلاع دارند. من نمی‌گویم مدارس دینی باید این مباحث را به همان حجم مدارس مدرن تدریس کنند این چنین برنامه‌ای فشرده سختی بر دانشجویان وارد می‌کند اما احساس می‌کنم دانشجویان حداقل باید یک زمینه نوین نسبت به این مباحث جدید داشته باشند. تنها به این شکل دانشجویان مدرسه‌های دینی به عنوان علمای آینده خواهند توانست راهنمایان و رهبران مناسب برای جامعه باشند.

در مورد آموزش فنی و مسئله اشتغال فارغ‌التحصیلان مدرسه چه می‌گویید؟

بله، این مسئله هم اهمیت زیادی دارد. مدرسه‌های دینی باید در صورت داشتن بودجه کافی شرایط آموزش فنی دانشجویان را فراهم کنند، به شکلی که فارغ‌التحصیلان مدرسه اگر نخواستند به علمای حرفه‌ای بدل شوند و بتوانند از یک زندگی مناسب از طریق اشتغال شخصی به کارهای کوچک برخوردار شوند. در این صورت مدارس دینی خواهد توانست یک مانع عظیم را از جامعه دینی دور کنند. به اعتقاد من مدرسه‌های دینی باید مسئله اشتغال فارغ‌التحصیلانمان را به اندازه کافی جدی بگیرند، چرا که مسلماً فرصت‌های شغلی کافی برای تمام این فارغ‌التحصیلان به عنوان امام یا معلمان مدرسه وجود ندارد. بعضی از مدارس امکاناتی برای آموزش فنی دانشجویانمان در فونونی مانند خوشنویسی، تعمیر ساعت و صحافی فراهم کرده‌اند. حالا من نمی‌خواهم این فعالیت‌ها را تحقیر کنم اما واضح است که در حال از بین رفتن

هستند و آنچه ما نیاز داریم آن است که فعالیت‌های جدیدی چون کاربری کامپیوتر، روزنامه‌نگاری و نظایر آن آموزش داده شوند. این نوع آموزش در چند مدرسه در حال انجام است و حتی مدرسه دیوبند هم به تازگی یک مرکز آموزش کامپیوتر راه انداخته است. تا این مرحله خوب است و این جریان باید بیشتر ترغیب شود. روی هم رفته هدف مدرسه هیچ‌گاه صرفاً بیرون دادن متخصصان مذهبی یعنی افرادی که برای گذران زندگی وابسته به تدریس و استفاده از دانش مذهبی باشند نبوده و نخواهد بود. تاریخ موارد متعددی را به



ما نشان می‌دهد که علمای بزرگ در عین حال بازرگان، صنعت‌گر، پیشه‌ور و... بوده‌اند. بنابراین من ارايه آموزش فنی در مدرسه‌های دینی را انحراف از سنت یا عامل جدایی از دین که برخی اوقات تصور می‌شود، نمی‌دانم. دانشکده مذهبی کشیشان کاتولیک به عنوان نمونه، اغلب از دانشجویانمان که برای متاله شده تعلیم می‌بینند، می‌خواهند در نوعی فعالیت اجتماعی درگیر شوند. آیا چنین کوشش‌هایی در مدارس دینی هند انجام می‌شود؟

برخی از علما معتقدند تدریس مباحث جدید در مدارس دینی به رقیق شدن هویت مذهبی این نهادها منجر خواهد شد. با این ادعا موافقت؟

به هیچ وجه. معرفی این مباحث به هیچ وجه منجر به انحراف مدرسه‌های دینی از سنت نخواهد شد. در عوض به اعتقاد من با این راه به سنت بیشتر نزدیک خواهیم شد. چرا که در دوران صدر اسلام هیچ تمایزی میان دانش "دنیایی" و دانش "دینی" وجود نداشت. بسیاری از مدارس قدیمی در کنار مباحث مربوط به شریعت رشته‌هایی نظیر نجوم، شیمی، ریاضیات و... را تدریس می‌کردند. در حدود ربع قرن پیش یا بیشتر در مدرسه دیوبند ریاضیات، نجوم و حتی سانسکریت تدریس می‌شد، اما متأسفانه دیگر تدریس نمی‌شود. تا همین اواخر در مدرسه دیوبند حتی طب هم تدریس می‌شد که البته تدریس آن هم در حال حاضر متوقف شده است. همان طور که گفتم قبلاً چنین بود چرا که بعدها برخی از مسئولان مدرسه احساس کردند تدریس طب ممکن است دانشجویان را جذب و سوسه‌های دنیوی بکند و دانشجویان به سبب آن علاقه خود را نسبت به امور مذهبی از دست بدهند. من فکر می‌کنم این نگاهی کاملاً مغلط نسبت به امور است و واقعاً جای تأسف دارد. این برداشت که دنیا جد از دین است و در مقابل قرار دارد کاملاً غیر اسلامی است، اما متأسفانه باید بگویم خیلی از علما خلاف این اعتقاد دارند. اولین الهامی که بر پیامبر وارد شد او را مورد خطاب قرار داد که "بخوان!" و این وحی تمایزی میان دانش "دینی" و دانش "دنیایی" قابل نیست. و به همین دلیل است که مسلمانان اولیه در همان حال که به "سلام کاملاً معتقد بودند، توانستند چنان گام‌های بلند موثری در هر شاخه از آنچه امروز دانش "دنیایی" خوانده می‌شود بردارند. گر از من بپرسید می‌گویم این تمایز غیر اسلامی که بسیاری از علما در حال حاضر میان دانش "دینی" و دانش "سکولار" می‌گذارند بیشتر برآمده از تلاشی است که علما برای پافشاری بر ادعاهای نفوذ طلبانه‌شان انجام می‌دهند. آنها احساس می‌کنند اگر دانشجویان مدرسه‌های دینی دانش دنیا را کسب کنند، دیگر معلمانشان را به عنوان افرادی بانفوذ در نظر نخواهند گرفت و احترامشان را نسبت به آنها از دست خواهند داد. حالا من نمی‌گویم دانشجویان نباید به معلمانشان احترام بگذارند. حاشا که چنین چیزی اتفاق بیفتد!

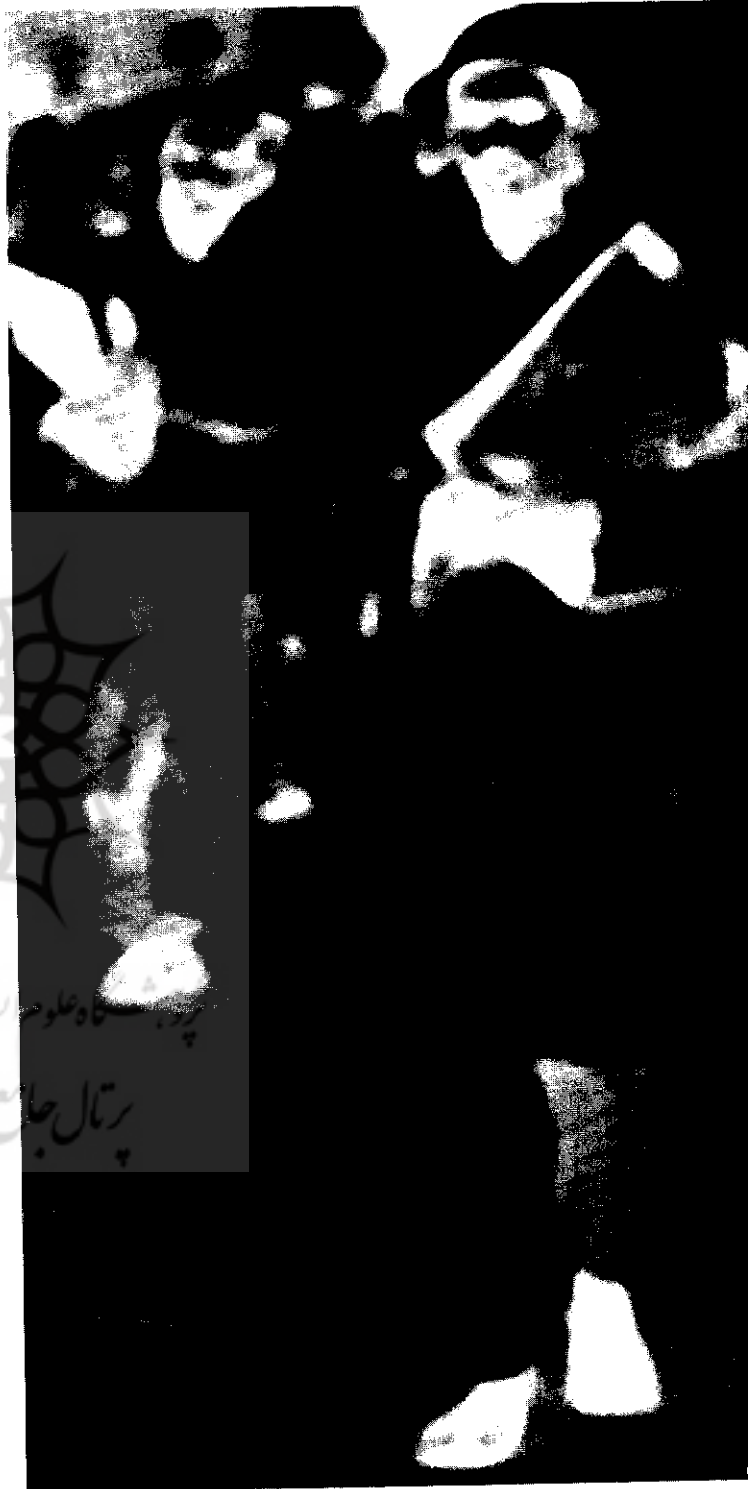
می‌دانیم مدرسه دینی دیوبند به تازگی تدریس زبان انگلیسی را شروع کرده است. آیا این قدم را یک پیشرفت بزرگ نمی‌دانید؟

مطمئناً این قدم بزرگی است، اما باید بگویم همه دانشجویان و یا حتی اکثر آنها در واقع در این کلاس‌ها شرکت نخواهند کرد. مدرسه دینی ما در حدود ۲۵۰۰ دانشجو دارد و مسئولان مدرسه این طور برنامه ریزی کرده‌اند که هر سال یک گروه ۲۵ نفری از فارغ التحصیلان (فاضلان) مدرسه که دوره هشت ساله فضیلت را به پایان رسانده‌اند در یک دوره دو ساله زبان انگلیسی شرکت کنند. به هر حال در همین حد هم از هیچ بهتر است. باید اضافه کنم بسیاری از اعضای هیئت مدیره مدرسه حتی با این تدریس محدود زبان انگلیسی هم به شدت مخالف بودند و ادعا می‌کردند این کار دانشجویان را از مسیر دین منحرف می‌کند و باعث سستی ایمان و زرادت آنها به زمان اسلام می‌شود. بعضی از آنها حتی تا این حد پیش رفتند که طرح تدریس زبان انگلیسی را یک نقشه مودیانه و شیطنی برای ورود مخفیانه صهیونیسم به مدرسه دانستند و نتیجه گرفتند تدریس این زبان اذهان دانشجویان را مسموم خواهد کرد!

دختران مسلمان یکی از گروه‌هایی هستند که در جامعه هندی به لحاظ آموزشی بسیار محرومند، فکر می‌کنید علما چه نقشی می‌توانند در ارتقای تحصیلات دختران مسلمان داشته باشند؟

یکی از پیشرفت‌های قابل توجه در سال‌های اخیر هند تاسیس مدرسه‌های دینی دختران بوده که بسیاری از آنها توسط فارغ التحصیلان جوان مدرسه‌های دینی پایه‌گذاری شده‌اند. با آنکه مدارس دینی دختران هنوز نسبتاً محدودند، در ارتقای سطح باسوادی، دانش اسلامی و تحصیلات عمومی در میان دختران نقش مهمی را ایفا می‌کنند. بسیاری از علما اکنون اهمیت تحصیلات دختران را قبول دارند به شرط آنکه در یک محیط اسلامی مناسب صورت پذیرد. با این وجود، متأسفانه هنوز تعدادی از علمای سنت‌گرا تمایل چندانی به این امر ندارند، بخصوص زمانی که از تحصیلات به روز دختران بحث می‌شود. آنها استدلال می‌کنند چون بسیاری از علمای گذشته مخالف تحصیلات بیش از سطح اولیه برای دختران بوده‌اند ما نباید از سنت آنها منحرف شویم. من معتقدم این تصور کاملاً ناپیچاست، برای آنکه سلام ضرورت تحصیل را برای مرد و زن به یک اندازه مورد تأکید قرار می‌دهد. مثلاً من مقاله‌ای چند ماه پیش در نشریه‌مان در ستایش دختر مسلمانانی که در امتحان مرکز پلیس هند در سال ۲۰۰۱ مقام دوم را کسب کرده بود چاپ کردم و او را به عنوان الگویی برای پیروی دیگر دختران مسلمان معرفی کردم. بعد از چاپ آن چندین نامه سرپا عصبانیت از علما دریافت کردم که با مقاله مخالفت شدید کرده بودند و از "غیر اسلامی بودن آنها حرف زده بودند. با این وجود جالب است بگویم که تعدادی از فارغ التحصیلان دیوبند پیام‌های تیریکی برای آنچه نوشته بودم به من دادند.

این کار در واقع صورت می‌گیرد، اما در یک مقیاس بسیار کوچک. در سال‌های اخیر برخی از علما پروژه‌های کوچکی مانند بازگشایی مدارس و مرکزهای نگهداری از کودکان بی سرپرست را آغاز کرده‌اند. این آغاز خوبی است. اما واضح است که ما هنوز راه زیادی برای پیوند داریم. به اعتقاد من مدارس باید دانشجویانشان را وادار کنند در فعالیت‌های اجتماعی داخل شوند. اما افراد زیادی وجود دارند که مدغده بسیار کمی برای اموری شبیه به آن چه گفته شد دارند و بیشتر ترجیح می‌دهند وقت و پولشان را صرف بنای ساختمان‌های بزرگ و چشم نواز کنند تا آنکه در فکر فقرا باشند. به عنوان مثال مسجد مرمی عظیم مدرسه



دیوبند را در نظر بگیرید. این مسجد با صرف هزینه‌ای در حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیون روپیه ساخته شده است. این در حالی است که می‌دانیم پیامبر و پیروانش در ساختمان‌های ساده که اغلب از خاک و گل ساخته شده بودند نماز می‌خواندند؛ برای آنکه هر چقدر مسجد ساده‌تر باشد، مسلمان بهتر می‌تواند در عبادت تمرکز کند. با این وصف من تعجب می‌کنم چطور کسی می‌تواند صرف چنین هزینه‌های اسراف کارانه‌ای را برای ساخت مساجدی که به کاخ شبیه‌اند توجیه کند درحالی‌که اکثریت عظیم جامعه مسلمان در فقر بسیار شدید به سر می‌برد؟

یا توجه به آنکه در دو مدرسه دینی بزرگ هند تحصیل کرده‌اید و تحصیلاتی هم در دانشگاه دین پژوهی داشته‌اید، روش‌های تدریسی که بطور کلی در مدارس دینی بکار گرفته می‌شوند را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

روش‌هایی که در مدارس دینی بکار گرفته می‌شوند از چند وجه واقعاً بهتر از روش‌های دانشگاهی هستند. به عنوان مثال اهمیت که در مدرسه‌ها برای وقت شناسی قایلند، احترام به معلم، کار سخت و نظایر آن. با این حال مدارس دینی هم مشکلات جدی خاص خود را دارند. به اعتقاد من در مدارس تأکید بیش از اندازه‌ای بر حفظ کردن می‌شود و اهمیت بسیار کمی برای فهم واقعی، طرح پرسش انتقادی و مناظره قائلند. علاوه بر این در مدارس بیشتر از آنکه بر فهم درست یک موضوع مشخص تأکید شود بر یادگیری کتاب‌هایی خاص تأکید می‌شود. برنامه آموزش زبان عربی هم باید بطور اساسی مورد بازبینی قرار گیرد. من فکر می‌کنم ما می‌توانیم از شیوه‌های آموزش زبان جدیدی که در دانشگاه‌های امروز بکار گرفته می‌شوند، استفاده کنیم. چون عربی زبان مادری دانشجویان نیست، آنها اغلب در فهم کتاب‌های دستور زبان عربی با مشکل مواجهند و تعداد بسیار کمی از آنها قادرند حتی بعد از گذراندن چند سال در مدرسه به درستی به زبان عربی مکالمه کنند. به جای این متون قدیمی باید از کتاب‌های آسان فهم‌تری که در حال حاضر در دانشگاه‌ها قابل دستیابی‌اند استفاده شود. با این وجود بسیاری از علما ممکن است با این تغییر متن درسی مخالفت کنند چرا که برخی از آنها دلبستگی پلرچایی به ادامه کار با این کتاب‌ها دارند. این علما و علمای قدیمی‌تر از آنها شروعی حتی بر شرح ابتدایی‌ترین متون دستور زبان عربی که در حال حاضر در مدرسه‌ها استفاده می‌شود نوشته‌اند و احساس می‌کنند اگر این متون از فهرست دروس حذف شوند نفوذ آنها از بین خواهد رفت؛ چرا که یکی از مهم‌ترین منابع نفوذ آنها تسلطی است که درباره این کتاب‌ها ادعا می‌کنند دارند. علما این کتاب‌ها را زمانی که خودشان دانشجو بوده‌اند خوانده‌اند، بنابراین بسیاری از آنها حذف این کتاب‌ها را طبیعتاً چالش‌ناپذیر علیه نفوذ خود می‌دانند. آنها مجبور خواهند بود خودشان کتاب‌های جدید را قبل از آنکه به دانشجویان بیاموزند خود آموخته باشند و خیلی از آنها مایل به این کار نیستند. آنها نمی‌خواهند با موقعیتی روبرو شوند که آنها را بیازماید! این مطلب در مورد تمام مباحث و کتاب‌های دیگری که امروزه در مدارس دینی تدریس می‌شود صادق است.

در مورد ادعاهایی که درباره نقش مدرسه‌های دینی در افزایش خشونت و همکاری با نیروهای اسلام‌گرا برای پایه‌گذاری یک حکومت اسلامی در هند می‌شود چه می‌گویید؟

من فکر می‌کنم ما باید یک تمایز مبنایی میان مدرسه‌های دینی پاکستان و هندوستان قایل شویم. فضای دو کشور کاملاً با یکدیگر متفاوتند و این واقعیت مقایسه و بیرون کشیدن شباهت‌های آن دو را سخت می‌کند اگر نگوئیم مجال می‌کند. در پاکستان به سبب مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی، برخی از مدرسه‌های دینی بطور مستقیم در افزایش خشونت نقش داشته‌اند. اما از آن طرف، هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد یک مدرسه دینی هندی چنین فعالیتی داشته است. تا آنجا که به مکتب فکری دیوبند مربوط می‌شود بخش کوچکی از علمای دیوبندی در زمان قبل از جدایی پاکستان از هندوستان، به رهبری مولانا اشرف علی ظنوی از تشکیل کشور مستقل مسلمان پاکستان حمایت می‌کردند. با این وجود اکثر علمای دیوبندی به رهبری مولانا حسین احمد مدنی، رئیس بعدی مدرسه دیوبند به

شدت با خواست تشکیل حکومت پاکستان مخالفت کردند و در عوض همکاری نزدیکی با کنگره برای تشکیل هند متحد داشتند. اکثر علما هماهنگ با هم از اتحاد هند حمایت کرده‌اند و همیشه بر ضرورت روابط متعادل میان مسلمانان و دیگر هندی‌ها تأکید کرده‌اند.

بعد از شفاف کردن این نکته باید بگویم در میان مسلمانان هم مانند هر جامعه دیگری جوانان عجولی وجود دارند که به زبان خشونت و انتقام حرف می‌زنند. حتی ممکن است بعضی از آنها در عملیات خشونت طلبانه هم شرکت کنند. اما اگر تحقیقی در مورد جوانانی که در این اعمال خشونت طلبانه شرکت می‌کنند انجام شود، مطمئن باشید معلوم خواهد شد هیچ کدام از آنها دانشجوی مدرسه دینی نیستند. اغلب آنها یا کاملاً بی‌سوادند یا در یک مدرسه "مدرن" درس خوانده‌اند. این مطلب در مورد مبارزان هندو نیز صادق است. حتی در جهان عرب هم اکثریت غالب مبارزان تحصیلات دانشگاهی دارند و از تولیدات مدرسه‌های دینی نیستند. این طور که من می‌بینم بسیاری از افرادی که به خشونت بی‌فکرانه متوسل می‌شوند به سبب برداشت‌های به شدت سطحی از دین و سنت اسلامی دست به چنین اقداماتی می‌زنند و این طور نیست که دین به این خشونت‌ها حکم کرده باشد. چون اهداف این افراد اکثراً سیاسی است و نه دینی، علی‌رغم استفاده از زبان دین، در خشونت بی‌فکرانه بجزاری برای پیشبرد غایت‌های سیاسی خود می‌یابند.

در مورد برخی گروه‌های مسلمان مرز نشین که خواهان برقراری قوانین اسلامی در هند هستند چه می‌گویید؟

من فکر می‌کنم خواست پایه‌گذاری یک حکومت اسلامی با خلافت در هند معاصر کاملاً غیر عملی و آرمان-شهری است. مسلمانان در کشور ما تقریباً یک اقلیتند. بنابراین گروه‌هایی که امروز از برقراری قهری خلافت و تحمیل قوانین اسلامی در هند حرف می‌زنند افکار خامی را در سر می‌پرورانند. من چنین کاری را خلاف احکام مبنایی اسلام می‌دانم، چرا که از پیامبر نقل شده اگر مسلمانان در جایی آزاد باشند و به اعمال دینی خود بپردازند نباید ضد قدرت حاکم شورش کنند. به نظر من قدرت سیاسی هدیه‌ای است که خداوند به هر کس خودش بخواهد می‌بخشد علی‌رغم آنکه یک کشور اسلامی بسیار مطلوب است، قدرت سیاسی چیزی نیست که بطور مستقیم برای به دست آوردن آن کوشش شود. بنابراین اگر خدا بخواهد چنین کشوری در جایی تأسیس شود، بسیار پسندیده است اما اگر چنین کشوری وجود نداشته باشد مسلمانان نمی‌توانند خود زندگی‌شان را بر اساس موازین اسلامی به پیش ببرند. در قرآن می‌خوانیم که تنها سه یا چهار نفر از پیغمبرانی که اسدشان در آنجا ذکر شده واقعاً حاکم بوده‌اند. باقی پیامبران حتی برای به دست آوردن قدرت سیاسی تلاش هم نکرده‌اند، زیرا دغدغه اصلی آنها هدایت مردم در مسیر دین حقیقی بوده است. با توجه به این مطلب به نظر من آن اسلام‌گراهایی که حکومت اسلامی را مبنای اسلام می‌دانند و در واقع تفسیری سیاسی از ایمان را اشاعه می‌دهند، نسبت به نیت قرآن متصفانه عمل نمی‌کنند.

بنابراین به نظر شما تبلیغات علیه مدرسه‌های مذهبی از هیچ حقیقتی برخوردار نیستند؟

خوب، تا آنجا که به ادعاهایی در مورد جنگ طلبی‌های خونین و تروریسم مربوط می‌شود، می‌توانیم به شما اطمینان بدهم این تبلیغات سراسر غلط است. با این وجود تمام آنچه در مورد مدرسه‌های دینی گفته می‌شد غلط نیست. در این ادعا که بسیاری از مدرسه‌های دینی هنوز به افکار متحجرانه چسبیده‌اند و مایل نیستند با زمان تغییر کنند حقیقتی نهفته است. بسیاری از مدرسه‌ها همانند

نیول‌های کوچک توسط مسئولان اداره می‌شوند. مسئولان اکثر مدرسه‌های دینی نفوذشان را در خدمت منفعت‌های سیاسی شخصی‌شان به کار می‌گیرند. این مورد در آموزشگاهی که خود من در دهه ۱۹۸۰ در آن بودم اتفاق افتاد که در نتیجه یک مشاجره شخصی تأسف‌بار، این آموزشگاه در مدرسه دیوبند از هم پاشید. بسیاری از مدارس با هر گونه تأثیرپذیری خارجی به شدت مخالفت می‌کنند. به عنوان مثال مدرسه دیوبند یک کتابخانه عظیم دارد که شامل چند هزار کتاب و نسخه خطی می‌شود. با این حال روزنامه‌های هندی و انگلیسی حق استفاده از آن را ندارند مگر گاهنامه‌هایی که "اسلامی" تلقی می‌شوند یعنی با مکتب فکری دیوبند هم‌نظرند. اگر دانشجویان به عمد از برداشتی که دیگران نسبت به اسلام دارند غافل بمانند چگونه می‌توانند از تبلیغاتی که بر ضد اسلام و مدرسه‌های دینی در مطبوعات هندی و انگلیسی می‌شود باخبر شوند و چگونه قادر خواهند بود با آنها مقابله کنند؟

دیگر آنکه به نظر من بسیاری از مدرسه‌های ما دچار یک جزیره نشینی شدید و فغان هم‌مدردی نسبت به مسایل دیگران هستند که امری کاملاً غیر اسلامی است. این مطلب در مورد مطبوعات مسلمان هم صدق می‌کند. آنها تنها در مورد مشکلات مسلمانان صحبت می‌کنند و علما و دانشجویان مدرسه تصور می‌کنند مسلمانان قربانی هر نوع توطئه قابل تصورند. این واقعیت طبیعتاً گشودگی، خلاقیت و تمایل به برقراری رابطه متعادل با پیروان دیگر ادیان را در میان مسلمانان از بین می‌برد و اجازه نمی‌دهد شرایط همکاری با پیروان دیگر ادیان برای دستیابی به اهداف مشترک و امکان آموختن از آنها فراهم شود. برای آنکه تمام این اهداف برآورده شود دانشجویان مدرسه‌های مذهبی باید از آنچه در جهان اطرافشان می‌گذرد مطلع باشند. بنابراین آنها باید دسترسی به روزنامه و رسانه‌های جمعی حتی آنها که توسط غیر مسلمانان اداره می‌شوند، داشته باشند. اما در بسیاری از مدرسه‌ها محدودیت شدیدی برای خواندن متونی غیر از نوشته‌های هم‌نظر با مکتب فکری خاص آن اعمال می‌شود. در نتیجه دانشجویان از دیدگاه‌هایی که دیگران در مورد اسلام دارند و از پیشرفت‌هایی که در کل جهان اتفاق می‌افتد غافل می‌مانند تماشای تلویزیون در مدارس ممنوع است. بسیاری از علما تلویزیون را دستگاهی شیطانی می‌دانند اما خودشان در خانه‌های شخصی‌شان بطور مخفیانه تلویزیون تماشا می‌کنند! حالا من نمی‌گویم هر چه در تلویزیون نشان داده می‌شود خوب است. قبول دارید که برخی از آنها بسیار مضرند اما فکر می‌کنم بعضی برنامه‌ها مانند مجله‌های خبری یا مباحثه‌های مربوط به اوضاع جاری آموزنده و قابل استفاده‌اند. مدرسه‌ها باید در عین حالیکه دانشجویانشان را از کانال‌های مضر به دور می‌دارند به آنها اجازه دهند. این برنامه‌های مفید را تماشا کنند.

فکر می‌کنید چگونه می‌توان با مبارزه تبلیغاتی علیه مدرسه‌های دینی مقابله کرد؟

به اعتقاد من ما باید بطور جدی با رسانه‌ها وارد تعامل شویم تا بتوانیم تصویری متعادل از مدرسه‌های دینی ارائه دهیم. به این شکل سوء تفاهم‌های عمیقی که بسیاری از مردم نسبت به این مدارس و اسلام بطور کلی دارند از خاطرشان زوده می‌شود. برخی از مدرسه‌های بزرگتر چند قدم در این راستا برداشته‌اند. از طریق برپا کردن کانون‌های رسانه‌ای، دعوت خبرنگاران برای بازدید و تهیه خبر، انتشار نشریات تخصصی، صدور بیانیه‌های مطبوعاتی و نظایر آن. تمام این قدم‌ها مثبت بوده و باید تلاش بیشتری شود. با این حال ما با مشکلات بزرگی روبرو هستیم. غالباً اگر ما بیانیه‌ای در رد تبلیغات غیر

عادات‌های که علیه ما شده صادر کنیم، روزنامه‌های غیر مسلمان آن را چاپ نمی‌کنند. به نظر می‌رسد برخی از آنها تمایل شدیدی به انکار حقیقت دارند تا تعصبات ضد اسلامی را شدیدتر کنند و دوام بیش‌تری بخشند. علاوه بر آن غالب تبلیغاتی که علیه مدرسه‌های دینی یا اسلام بطور کلی انجام می‌شود به زبان هندی یا انگلیسی است که تعداد کمی از علمای ما قادر به خواندن آنها هستند، بنابراین نمی‌توانند به آن جواب دهند. از طرف دیگر علمای ما عموماً به اردو می‌نویسند. بنابراین بیانیه‌های آنها در رد تبلیغات علیه مدرسه یا اسلام به ندرت به خواننده‌های غیر مسلمان منتقل می‌شود، چرا که تعداد بسیار کمی از آنها با زبان اردو آشنایی دارند. به نظر من یکی از وظایف بسیار ضروری ما فراهم آوردن نوشتارهایی محققانه درباره اسلام و مدرسه‌های دینی به زبان انگلیسی و هندی و دیگر زبان‌های رایج در هندوستان است تا بتوانیم پیامان را بطور مؤثری به خواهران و برادران غیر مسلمان برسانیم.

به نظر شما تبلیغات بر ضد مدرسه‌های دینی چه تأثیری بر افکار عمومی غیر مسلمانان داشته است؟
این تبلیغات تأثیر زبان آوری بر ذهنیت آنها داشته، نیازی به گفتن آن نیست. هنگامی که من در اتوبوس یا پای پیاده از یک محله هتو نشین عبور می‌کنم، گاهی اوقات مردم مرا با سوء ظن و حس خصومت نگاه می‌کنند. تصور می‌کنم بسیاری از هندوها تمام دانشجویان مدرسه را ترور بیست‌هایی وحشتناک می‌دانند، علی‌رغم آنکه مطلقاً هیچ منبای واقعی برای این ترس وجود ندارد. با این همه شاید این تبلیغات به شکلی کاملاً خودسرانه، برکتی به چشم نیامدنی را برای مسلمانان به همراه داشته است. به اعتقاد من بسیاری از مدارس مذهبی حالا که در معرض حمله قرار دارند به ضرورت برقراری رابطه با عامه مردم، بخصوص غیر مسلمانان و آرایه توضیح درباره آنچه تبلیغات ادعا می‌کنند پی برده‌اند. بعضی از مدرسه‌های دینی بطور منظم نشست‌هایی را ترتیب می‌دهند و افراد محلی غیر مسلمان و حتی گاهی مقامات دولتی را به آن دعوت می‌کنند تا بتوانند یک زمینه درک درست از ماهیت واقعی مدرسه‌های دینی و اسلام حقیقی را برای آنها فراهم آورند. به اعتقاد من این روند باید دنبال شود و در مقیاسی وسیع‌تر از آنچه در حال حاضر صورت می‌پذیرد، انجام شود. به این صورت مدرسه‌های دینی قادر خواهند بود از دیواری که به دور خود کشیده‌اند بیرون بیایند و با کل جامعه وارد گفتگو شوند.

از طرف دیگر تبلیغات علیه مدرسه‌های دینی موجب شده بسیاری از مدرسه‌ها دست به نوسازی برنامه آموزشی خود بزنند، سیاست‌های اداری و مدیریتی کارایی را اختیار کنند و بطور کلی نسبت به مردم بیشتر پاسخگو باشند. این تغییرات در چند مورد در حال وقوع است. به عنوان مثال مدرسه دیوبند را در نظر بگیرید. اگر تبلیغات علیه مدرسه‌های دینی وجود نمی‌داشت بعید می‌دانم مدرسه دیوبند به این سادگی‌ها حاضر می‌شد نرم شود و تدریس زبان انگلیسی را مجاز بداند. به خاطر داستان‌های خشنی که درباره مدرسه‌های دینی در نشریات بین‌المللی منتشر شدند تعداد زیادی از خبرنگاران خارجی و هندی انگلیسی زبان به مدرسه دیوبند آمدند تا واقعیت را مستقیماً منعکس کنند. مسئولان مدرسه دیوبند برای آنکه بتوانند به طور تأثیرگذاری تمام ماجرا را برای خبرنگاران توضیح دهد و بدفهمی‌های آنها از نظام مدرسه و اسلام را از بین ببرد ناچار شدند اجازه دهند دست کم تعالی از دانشجویان زبان انگلیسی را بیاموزند. به این شکل دیارتان زبان انگلیسی در مدرسه شکل گرفت.

اگر بنا باشد مدرسه‌های دینی نقشی در ارتقای گفتگوی میان دینی داشته باشند به نظر شما آن

نقش چگونه خواهد بود؟

علما باید به عنوان رهبران دینی نقشی هدایت‌گرانه در ارتقای همبستگی میان جوامع دینی داشته باشند. با این وجود به نظر می‌رسد آنها امروز متأسفانه چندان تلاشی در این راستا ندارند. در هر حال من فکر می‌کنم گفتگوی میان دینی تنها وظیفه‌ای خاص علما نیست. عموم مسلمانان باید با هموطنان غیر مسلمان خود وارد تعامل نزدیک‌تر شوند. تنها از طریق پرورش دوستی‌ها و پیوندهای شخصی می‌توانیم با دیگران وارد تعامل و گفتگو شویم و سوء تفاهم‌هایی که از یکدیگر داریم را از بین ببریم. حالا در این روند تعامل ممکن است غیر مسلمانان انتقادهایشان را از اسلام یا مدرسه‌های دینی یا هر چیز دیگر آرایه کنند. مسلمانان باید همانند پیامبر تمام این انتقادها را با شکیبایی تحمل کنند و بکوشند به آرامی سوء برداشت‌های آنان را از میان بردارند. ما چه مسلمان و چه غیر مسلمان باید راه‌های دستیابی به یک تعامل هماهنگ در زندگی را جستجو کنیم و مشترکاً برای پیشرفت کشور بکوشیم. به نظر من ما می‌توانیم از صوفیان حقیقی گذشته بسیار بیاموزیم، یعنی کسانی که هیچگاه به پیروان دیگر ادیان نمی‌تاختند، بلکه در عوض می‌کوشیدند تمام مردم را با روحیه سرشار از عشق و خدمت با هم متحد کنند.

چند گروه دیوبندی در پاکستان همانند لشکر جنگوی و "سپاه صحابه" در قتل عام خونین اقلیت شیعیان کشور دخالت داشته‌اند. آنها حتی شیعیان را مرتد و غیر مسلمان خوانده‌اند. با بعضی از سنی‌ها هم وارد جنگ شده‌اند. شما به عنوان یک فارغ التحصیل مدرسه دیوبند چه واکنشی نسبت به این وقایع دارید؟
به اعتقاد من این فجایع واقعاً تأسف بارند. شیعیان هم مثل ما مسلمانند و برادران ما هستند، تمام کسانی که گواهی ایمان به اسلام را با گفتن "لا اله الا الله، محمد رسول الله" بیان کرده باشند، هر چقدر هم که در ویژگی‌های دیگر با بقیه مسلمانان تفاوت داشته باشند باید مسلمان تلقی شوند. اما همانطور که می‌دانید بسیاری از مدرسه‌های دینی به دلیل آنکه با یک مکتب فکری خاص مرتبط هستند، مکاتب فکری رقیب را غیر اسلامی و ملحد می‌دانند. آنها مدعی‌اند مکتب فکری خودشان تنها گروه اسلامی معتبر است. حمله‌های تند به دیگر گروه‌های مسلمان متأسفانه بدل به یک وقت گذرانی خوشایند برای بسیاری از علما شده و این واقعیت در فتواها، نوشته‌ها و مناظراتی که هر چند مدت یکبار ترتیب می‌دهند، منعکس

می‌شود. دانشجویان در بسیاری از مدارس در واقع برای درگیری در مقابله‌های جدی شدید‌الحن با دیگر گروه‌های مسلمان تربیت می‌شوند. به اعتقاد من این مسئله یک بالای عظیم برای منافع مشترک کل جامعه اسلامی است، چرا که درست در زمانی که وحدت به شدت مورد نیاز است این مسئله فقط به جدایی‌ها و گروه بندی‌های بیشتر دامن می‌زند. من فکر می‌کنم علما باید این مسئله را بطور جدی در نظر بگیرند و بکوشند آن را حل کنند یا دست کم به جای آنکه تفاوت‌ها را در نظر مردم آورند و موجب شکل‌گیری چنان خشم و هیجان‌های افراطی شوند، تلاش کنند علی‌رغم تفاوت‌هایشان در یک تعامل صلح‌جویانه زندگی کنند. به جای شعله‌ورتر کردن نزاع‌های درونی علما باید زمینه فهم و شکیبایی را بر اساس یک برنامه سازنده به قصد بهینه‌سازی کل جامعه اسلامی در میان گروه‌های متفاوت اسلامی به وجود آورند. با گفتن این حرف‌ها می‌خواهم تأکید کنم دوران مناقشه‌های جدی، چه در میان پیروان دین اسلام و چه در بین مسلمانان و پیروان دیگر ادیان به پایان رسیده و ما باید امروز بطور جدی بر منبای گفتگو بیاندیشیم تا بر منبای مقابله. در هر صورت مناقشات جدی در اکثر موارد منجر به تغییر دیدگاه‌های دیگران و نزدیکتر کردن آنان به حقیقت نمی‌شوند. حتی شاید این مناقشات باعث شوند مردم از هم بیشتر فاصله بگیرند و بطور متعصبانه‌تری به مواضع خود بچسبند و به سبب آنکه خود را در آماج تهاجم می‌بینند از این تعصبات به عنوان یک مکانیسم دفاعی استفاده کنند.

سؤال آخر را با یک مسئله شخصی تمام می‌کنم. با توجه به دیدگاه‌های شما درباره مدرسه‌های دینی، آیا اکثر علمای سنی شما را یک تهدید می‌دانند؟
قرار نیست از خودم دفاع کنم، تنها می‌توانم بگویم من به هیچ وجه یک استثناء نیستم. بسیاری از اعضای نهاد ما مانند من فکر می‌کنند. تعدادی از آنها بعد از فارغ التحصیلی از مدرسه دیوبند در دانشگاه ثبت نام کردند و بسیاری از آنها در سمت‌هایی غیر از امام و خطیب مساجد یا معلم مدارس دینی مشغول به کار هستند. ارتباط با جهان بیرون از مدرسه به ما موضعی نقادانه نسبت به بسیاری از جنبه‌های نظام موجود مدرسه‌های دینی بخشیده است، با وجود این ما هنوز قدران بسیاری از وجوه مثبت مدارس دینی هستیم. در آخر باید بگویم بسیاری از علما در دیوبند و دیگر مدرسه‌های دینی که شامل معلمان سابقه‌دار هم می‌شوند دیدگاه‌هایی مشترک با ما دارند.

